

تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل

سید داود آقایی*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

الهام رسولی ثانی آبادی

دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۴)

چکیده:

بی شک یکی از مسائلی که در دنیای کنونی از اهمیت شایان توجهی برخوردار بوده و بسیاری از مسائل نظامی، اقتصادی و سیاسی را جهت داده و بر آن تأثیر می‌گذارد، پدیده فناوری اطلاعات و ارتباطات است. انقلاب اطلاعات را مجموعه‌ای از دگرگونی‌های اساسی در حوزه اطلاعات و اطلاع‌رسانی تعریف کرده‌اند که سرعت فوق‌العاده، گستردگی و وسعت انتشار آزاد مطالب، مهم‌ترین ویژگی آن است. این تکنولوژی علاوه بر افزایش شمار بازیگران در حوزه عمومی قواعد بازی جدید را ایجاد کرده و عرصه و حوزه‌ای جدید را به وجود آورده که واقعاً جهانی است. از آن جا که این تکنولوژی در ذات خودش امری سیاسی است که می‌تواند آثار سیاسی را نیز در سطوح فردی، دولتی و بین‌المللی داشته باشد، هدف اصلی ما در این مقاله بررسی دیدگاه‌های نظری در حوزه روابط بین‌الملل در خصوص تأثیر این انقلاب بر مقوله امنیت ملی است. بدین منظور در مبحث مقدماتی این مقاله به بیان ارتباط میان تکنولوژی و سیاست بین‌الملل و تعریف انقلاب اطلاعات پرداخته و سپس در سه مبحث بعدی مقاله سه دیدگاه متفاوت از تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی را مورد بررسی قرار داده و مقاله را با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسانیم.

واژگان کلیدی:

انقلاب اطلاعات، تکنولوژی، سیاست بین‌الملل، امنیت ملی، امنیت هویتی

مقدمه

انقلاب اطلاعاتی را تجمیع کامپیوترها، رسانه‌ها و تشکیل شدن محیط اطلاعاتی جهانی تعریف می‌کنند که در این محیط همه اطلاعات به طور فراگیر و خیلی سریع در دسترس افراد بسیار و دولت‌ها قرار می‌گیرد (Henry 1998: 12). در همین راستا بسیاری از محققان در مورد پیدایی واژه جامعه اطلاعاتی معتقدند که در اوائل دهه ۱۹۹۰ بسیاری از روزنامه‌نگاران و نظریه‌پردازان در آمریکا شروع به نوشتن و صحبت کردن در باره بزرگراه اطلاعاتی کرده و بعد از آن نیز رئیس جمهوری ایالات متحده یعنی بیل کلینتون شروع به متداول کردن این واژه کرده است (Eriksson 2006:223). در این میان کاستلز جامعه شناس مارکسیست از نخستین و موثرترین مبلغان و مروجان عصر دیجیتال به حساب می‌آید. او در اواخر دهه ۱۹۸۰ خاطر نشان کرد که اطلاعات از اهمیتی فزاینده در آینده برخوردار می‌شود (Castells 1989:45). از سویی دیگر از آن جا که امروزه توسعه این فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی از قبیل اینترنت، ایمیل، ماهواره و موبایل با سرعتی قابل ملاحظه صورت می‌گیرد، تقریباً تمامی دانشمندان حوزه علوم اجتماعی و متخصصان در رشته‌های مختلف بر این امر اتفاق نظر دارند که بهتر شدن و یا بدتر شدن جهان کاملاً به این فناوری‌ها بستگی دارد (Eriksson 2006:221). به نظر هررا فناوری‌ها از جمله فناوری اطلاعاتی در کشاکش‌های اجتماعی و سیاسی میان بازیگران به وجود آمده و در مراحل بعد، جدای از این منازعات و نیروهای اجتماعی به عنوان پدیده‌هایی مستقل و دارای قدرت علی و تأثیر گذار بر روابط، تعاملات، سیاست و امنیت آنها مطرح می‌شوند. در واقع به نظر وی فناوری‌ها را باید به عنوان نظام‌های اجتماعی - تکنیکی تعریف کنیم که عنصر زمان نیز در آنها دخالت دارد. در همین راستا، وی خاطر نشان می‌کند که ساختن و یا ساختار فناوری‌ها می‌تواند موضوع منازعه سیاسی میان کشورها باشد؛ چرا که انقلاب اطلاعات به عنوان یک فناوری در ذات خود امری سیاسی است که می‌تواند دارای آثار سیاسی نیز در سطوح فردی، ملی و بین‌المللی باشد. از سوی دیگر به نظر این متفکر روابط بین‌الملل هر فناوری از جمله انقلاب اطلاعات به عنوان ویژگی درونی برای نظام بین‌الملل می‌تواند تغییراتی را در ظرفیت تعاملات این سیستم به وجود آورد (Herrera 2003:561).

بنابراین، انقلاب اطلاعات به عنوان تغییر فناوری که هم می‌تواند دارای آثاری بر خود دولت‌ها، توانایی‌ها و اهداف آنها در محیط داخل و بیرون باشد و هم می‌تواند تأثیراتی بر محیط بین‌الملل داشته باشد. البته لازم به ذکر است زمانی می‌توانیم میان فناوری و آثار سیاسی آن ارتباط برقرار کنیم که فناوری را بخشی از ساختار و امری برون‌زاد نسبت به آن در نظر بگیریم (Herrera 2003:575). بنابر این، علاوه بر در نظر گرفتن فناوری انقلاب اطلاعاتی به عنوان مرحله‌ای تاریخی که به دنبال انقلاب کشاورزی و صنعتی پیوسته باید آن را به عنوان

یک سیاست مفهوم‌بندی کرده و به معنادار بودن و تأثیرات سیاسی- اجتماعی آن نیز توجه داشت. باید خاطر نشان کرد که در میان مکاتب روابط بین‌الملل ساخت‌گرایان اجتماعی و رهیافت‌های جامعه‌شناسی تاریخی هر دو به این بعد معنایی فناوری توجه بسیار از خود نشان داده اند (Herrera 2003:577-579).

از نظر رونالد دیبرت پیامد فناوری اطلاعاتی یا فرفناوری‌ها بر عرصه‌ی سیاست بین‌الملل عبارتند از: افزایش نقش بازیگران غیردولتی، پیامدهای اجتماعی-سیاسی آن بر مفاهیم روابط بین‌الملل و نهایتاً باز تعریف هویت بازیگران بین‌المللی (Muftuler 2007:131). بیل کولمان نیز معتقد است که ظهور و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی، الکترونیک، اجتماعی و رسانه‌ای نشانگر دورانی تازه و پیچیده‌تر در روابط بین‌الملل است و این نشان‌دهنده آن است که ما در آغاز سومین انقلاب صنعتی هستیم که با توسعه فناوری‌های دیجیتالی ایجاد شده است (Rothkopt 1998:311).

در واقع فناوری‌های نوین اطلاعاتی- ارتباطی نوعی محیط مجازی را در عرصه‌ی بین‌المللی شکل می‌دهند که تفاوت و برتری کیفی این فناوری‌ها نسبت به فناوری‌های صنعتی مدرن این است که این فرفناوری‌ها موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات جامعه بشری و همچنین ارتباط انسان با محیط اطراف و شتاب تغییرات نهادی در عرصه‌ی بین‌المللی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شده‌اند (وحیدی ۱۳۸۶: ۵۴). برای همین است که فناوری اطلاعات و ارتباطات گاه فناوری آزادی نیز نامیده می‌شوند، زیرا توانایی‌های مردم و سازمان‌ها را برای دستیابی به داده‌ها و برقرار کردن ارتباط و جز آن را گسترش داده و انواعی جدید از عمل را امکان‌پذیر می‌کنند، راه‌هایی که قبلاً پر هزینه‌تر، مشکل و یا ناممکن بوده‌اند (Killing 2000:21).

از سوی دیگر، انقلاب اطلاعات باعث ایجاد اکوسیستم شبکه‌ای شده، جایی که بخشی از واقعیت و جهان، فیزیکی نبوده و مکان و فضایی مجازی است. محیطی الکترونیک که کاملاً جهانی بوده و همه جا را در برمی‌گیرد (Cavelty 2008:34). در همین راستا، راگی به پیدایی حوزه عمومی جدید در عرصه جهانی اشاره می‌کند که غیر قابل سابقه بوده و شامل موضوعات، کنشگران و رویه‌های جدید می‌شود. به گفته وی پیدایی این حوزه عمومی جدید نظریه‌های روابط بین‌الملل را ناگزیر می‌کند که به مطالعه آنها پرداخته و تأثیراتشان را بر موضوعات سیاست بین‌الملل مورد بررسی و واکاوی قرار دهند (Ruggie 2004:529-531).

انقلاب اطلاعات یکی از این همین موضوعات جدید است که در این مقاله سعی می‌شود از بعد نظری به تأثیر آن بر مقوله امنیت ملی پرداخته شود. چرا که امنیت ملی مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه دولت ملی و مهم‌ترین موضوعی است که تاکنون مورد توجه دانشوران رشته

روابط بین‌الملل قرار گرفته است. از نظر همه دولت‌های کنشگر در نظام بین‌الملل، امنیت ملی واقعیتی کلیدی و شاید نخستین علت وجودی و یا نخستین هدف غایی آنها باشد. تعریف دقیق امنیت ملی دشوار است اما هر دولتی به روش‌هایی عمل می‌کند که بازتاب دیدگاهش درباره امنیت ملی است. در تعریف امنیت ملی ولفرز در سال ۱۹۶۲ بیان کرد که امنیت ملی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های اساسی هر جامعه است. بنابراین؛ طبق گفته ولفرز جوامع توسعه یافته مدرن اگر به طوری فزاینده جوامع اطلاعاتی شوند، تهدید به این اطلاعات می‌تواند به عنوان تهدید به هسته این جوامع در نظر گرفته شود (Eriksson 2006:222). از سوی دیگر، علی رغم پیوند نزدیک که میان فناوری و سیاست ملی و بین‌المللی وجود دارد، کارهای نظری اندک در این موضوع وجود دارد که بخواهد این دو مقوله را در یک چارچوب نظری جای داده و بحث کند. به عبارت دیگر، بررسی ادبیات موجود در ارتباط با پدیده انقلاب اطلاعات نشان می‌دهد که در این ادبیات تلاش‌های اندکی در به کار بستن نظریه‌های روابط بین‌الملل در تجزیه و تحلیل تاثیر انقلاب اطلاعات بر پدیده امنیت صورت گرفته است. به طور کلی با مروری در تحقیقات گذشته در مورد تاثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی با دو دسته از ادبیات روبرو می‌شویم: دسته اول تئوری‌ها و تحقیقاتی هستند که بر پیدایی جامعه اطلاعاتی جهانی اشاره می‌کنند و اصولاً حرف‌های کمی در باره امنیت بیان می‌کنند و دسته دوم نیز ادبیاتی خاص در باره جنگ و ترور در عصر دیجیتال است که بیشتر سیاست محور بوده و اثر تئوریک اندک در آنها دیده می‌شود. به عنوان مثال، در این ارتباط، افرادی همچون کاستلز و مولانا از تاثیرات فناوری انقلاب اطلاعاتی بر جرم سازمان یافته، ارتباطات استراتژیک نظامی و یا استفاده از اطلاعات به عنوان تبلیغات می‌پردازند، ولی به بیان ارتباط این انقلاب با نظریه‌های روابط بین‌الملل نمی‌پردازند (Eriksson 2006:222-224). بنابراین، با توجه به فقر نظری موجود در ادبیات مربوط به انقلاب اطلاعات، سوال اصلی این مقاله این است که رهیافت‌های نظری مختلف موجود در رشته روابط بین‌الملل چه دیدگاهی نسبت به تأثیر این انقلاب بر مقوله امنیت ملی دارند؟

بررسی دیدگاه‌های نظری در خصوص عدم تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی

واقع‌گرایان از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نظریه پردازانی هستند که با مفروضاتی چون دولت محوری، باور به عقلانی بودن کنشگری دولت‌ها و در نظر گرفتن قدرت و امنیت به عنوان ارزش‌های اساسی هر دولت معتقدند که دولت اصلی‌ترین مرجع تأمین‌کننده امنیت است و فرایندهایی همچون فناوری اطلاعاتی صرفاً یک مد جدید بوده که تأثیری بر امنیت ملی نداشته و ندارد. این نظریه پردازان اگر هم از توسعه فناوری اطلاعاتی سخنی بگویند آن را در ارتباط

با توسعه توانایی های نظامی دولت به عنوان بازیگران سنتی روابط بین الملل در نظر می گیرند. به عنوان مثال از نظر والتز یکی از مهم ترین متفکران واقع گرایی ساختاری، فناوری موجب توزیع قدرت در سیستم و افزایش توانایی نظامی بازیگران می شود (Herrera 2003:581).

در واقع، تفکر سنتی نسبت به امنیت در چارچوب رهیافت واقع گرا قرار داشته؛ چرا که در این رهیافت بر تمامیت ارضی و حاکمیت دولت تأکید بسیار شده و این دولت است که بازیگر و مرجع اصلی امنیت به حساب می آید. در این نظریه، تهدیدها عموماً ماهیت نظامی داشته و قدرت نظامی نیز ابزار تأمین امنیت به حساب می آید و برای همین مسأله است که آنها هیچ احتیاجی به باز بینی نظریه هاشان برای درک امنیت در عصر دیجیتال نمی بینند؛ چرا که همان گونه که بیان شد آنها هم چنان دولت را مهم ترین و اصلی ترین بازیگر تلقی کرده که انقلاب اطلاعات هیچ گونه تأثیری بر آن نداشته و تنها چیزی که مهم تلقی می شود حفظ استقلال، حاکمیت، تمامیت ارضی و به عبارت دیگر، امنیت فیزیکی دولت است که از اصول اساسی امنیت ملی به حساب می آید (Eriksson 2006:231-232). این نوع نگاه به امنیت در رهیافت واقع گرایی متأثر از نگاه آنها به قدرت می باشد؛ چرا که قدرت در نظر واقع گرایان یک قدرت اجباری و مبتنی بر روابط مستقیم و خاص میان دو بازیگر است، قدرتی که بر بسیج منابع مادی استوار بوده و به معنای وادار کردن یک بازیگر بهانه انجام کاری بر خلاف میل و خواسته او است، قدرتی که مبتنی بر تهدید نظامی و حتی استفاده از نیروی نظامی است (Barnet and Raymond Duvall 2005:51-53).

از سوی دیگر، نظریه پردازان واقع گرا که جزء جریانات سنتی روابط بین الملل به حساب می آیند در مطالعات استراتژیک خود بیان می کنند که علی رغم پیدایی منازعات مذهبی و اخلاقی، تروریزم جهانی، انقلاب اطلاعاتی و جرم سازمان یافته هیچ احتیاجی به رویکرد موسع به امنیت نیست (Ayoob 1997: 49). به نظر آنها بازیگران غیردولتی دارای هیچ گونه اعمال قدرتی نبوده و نمی توانند خللی بر امنیت ملی وارد آورند. به عبارت دیگر، آنها با چالش های ناشی از انقلاب اطلاعات به همان صورتی برخورد می کنند که با چالش های ناشی از جهانی شدن، فراملی گرایی و وابستگی متقابل. بنابراین، فناوری انقلاب اطلاعاتی برای آنها تهدید امنیتی به حساب نمی آید. چرا که آنها امنیت را مترادف با بقاء تعریف کرده و بدین ترتیب امنیت را وارد چارچوبی کاملاً مشخص و مضیق می کنند (Eriksson 2006:229).

واقع گرایان جنگ اطلاعاتی را تداوم تکنولوژیک اشکال کلاسیک جنگ فیزیکی و جنگ الکترونیک در نظر می گیرند. به نظر آنها فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی، وسائلی جدید و قدرتمند هستند که در دستان دولت های قدرتمند و ثروتمند قرار داشته و آنها می توانند از این فناوری ها در جهت افزایش قدرت، امنیت و توانایی های خود استفاده کنند. این نظریه پردازان

برای مثال به کشور ایالات متحده اشاره می‌کنند که با استفاده از فناوری اطلاعاتی و انقلاب در امور نظامی توانسته است به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل دست یابد و امنیت و قدرت خود را افزایش دهد (Goldman 2005:67-6). در همین باره، گیلیپن یکی دیگر از متفکران نوواقع‌گرای بی‌بی‌سی می‌کند که کشوری که چرخه تکنولوژیک را در دست داشته باشد هژمون خواهد بود (Herrera 2003:581).

به طور کلی، نظریه پردازان واقع‌گرا درکی تعین‌گرایانه از فناوری و تغییرات آن داشته و فناوری را امری برون‌زاد نسبت به نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند که می‌تواند باعث افزایش توان نظامی بازیگران قدرتمند شود. به نظر آنها فناوری فقط می‌تواند بر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تأثیر گذارده و آن را دگرگون سازد. بنابراین، آنها به هیچ وجه به بعد اجتماعی و معنایی فناوری توجه نکرده و صرفاً به تأثیرات آن بر توزیع قدرت توجه می‌کنند (Herrera 2003:582-583). البته به نظر می‌رسد که نظریات و دیدگاه‌های رئالیستی در مورد عدم تأثیر انقلاب اطلاعات بر کاهش امنیت ملی کاملاً می‌تواند مورد چالش قرار گیرد. برای مثال، می‌توان به حملات نظامی ۱۱ سپتامبر اشاره کرد که تروریست‌ها با استفاده از همین فناوری اطلاعاتی توانستند امنیت ایالات متحده را کاملاً به خطر انداخته و آن را با چالشی جدی مواجه کنند. بنابراین، می‌توان بر خلاف گفته واقع‌گرایان اینگونه ادعا کرد که انقلاب اطلاعاتی با تقویت گروه‌های فراملی و فروملی از دو ناحیه امنیت ملی دولت‌ها را کاملاً به خطر انداخته است (Goldstein 2006:11).

از سوی دیگر با ایجاد و گسترش مکتب کپنهاگ از سوی باری بوزان و همکارانش که برداشت‌های سستی و تقلیل‌گرایانه از امنیت را کاملاً موردانتقاد قرار داده و مفهوم امنیت موسع را در مقابله با امنیت مضیق مورد نظر واقع‌گرایان قرار داده اند (Buzan and Waever 1998)، می‌توان ادعا کرد که امروزه دیگر نمی‌توان صرفاً امنیت ملی را مترادف با عنوان امنیت نظامی دانست و باید نگاه حداقلی به امنیت جای خود را به نگاه حداکثری داده که در این نگاه فناوری انقلاب اطلاعاتی می‌تواند بر امنیت دولت‌ها تأثیراتی داشته و آن را تهدید کند.

بررسی دیدگاه‌های نظری در خصوص انقلاب اطلاعات و کاهش امنیت ملی

نظریه پردازانی که در این گروه جای می‌گیرند بر خلاف نظریه پردازان واقع‌گرا معتقدند که انقلاب اطلاعات در همه جوامع حاکمیت دولت را فرسایش داده که خود این فرسایش می‌تواند از فرایندهای متمایز از بالا به پایین و از پایین به بالا رخ دهد. حملات از بالا به پایین ناشی از بسیاری از جریان‌های فراملی هستند که از مرزها عبور می‌کنند و حاکمیت مطلق دولت را مورد چالش قرار می‌دهند و حملات از پایین به بالا نیز ناشی از بازیگران غیرحکومتی

فروملی و لایه های بسیار پایین اجتماع مانند سازمان های غیرحکومتی، گروه های غیردولتی و... هستند (مستقیمی ۱۳۸۵: ۲۲۵). تقریباً می توان این گونه گفت که بیشتر نظریه پردازان لیبرالیست و اکثر نظریه پردازان رادیکال و دیدگاه های انقلابی در این گروه جای می گیرند. در نظریه های لیبرال و نئولیبرال هم به مانند نظریات واقع گرایی فناوری امری برونزاد نسبت به نظام بین الملل در نظر گرفته می شود که می تواند تأثیرات عمیقی بر سطح و نوع همکاری ها داشته باشد. نظریه پردازان لیبرال به فناوری به طور خاص نگاه می کنند و انواع آن را در نظر می گیرند؛ چرا که به نظر آنها فناوری برای سیاست بین الملل بسیار مهم و حیاتی بوده و تغییرات فناوری از جمله انقلاب اطلاعات باعث کوچک تر شدن جهان شده و وابستگی های متقابل را افزایش می دهد (Herrera 2003:584-585). بنابراین، لیبرال ها نیز معتقدند که هر فناوری از جمله انقلاب اطلاعات باعث تغییر توازن قدرت هم در سطح داخلی و هم در سطح بین المللی شده و پویایی های روابط بین الملل را کاملاً تحت تأثیر قرار می دهد. در این حالت، فناوری اطلاعاتی باعث ضعف امنیت ملی و سست شدن پایه های حاکمیت و اقتدار ملی دولت می شود (Eriksson 2006:231-232).

از آن جا که تأکید و توجه نظریه پردازان لیبرال بر قدرت نهادی است و قدرت نهادی شامل اعمال کنترل بازیگران و تأثیرگذاری بر رفتار آنها به طور غیرمستقیم و از طریق روابط پراکنده و عام تعامل می باشد؛ بنابراین آنها به نفوذ و کنترل غیرمستقیم میان بازیگران توجه دارند (Barnet and Raymond Duvall 2005:44-4). لیبرال ها معتقدند که انقلاب اطلاعات کاملاً بر نحوه توزیع قدرت میان بازیگران بین المللی تأثیر گذار بوده و قدرت و امنیت دولت - ملت را کاملاً تحت تأثیر قرار می دهد؛ چرا که این انقلاب باعث تقویت بازیگران غیردولتی و به خصوص گروه های تروریستی بین المللی شده که این امر خود تهدیدات جدی و جدید را به امنیت ملی وارد می آورد (Goldstein 2006:14). به نظر نظریه پردازان لیبرال امروزه دولت ها با تهدیدات فزاینده سیاسی و فناوری روبرو هستند و آسیب پذیری هایی جدید که امروزه آنها با آن مواجه هستند، کاملاً به لحاظ کیفی با تهدیدات و خطرات گذشته تاریخ متفاوت است؛ چرا که این تهدیدات مستقیماً از پیشرفت های فناوری برای دولت ها حاصل می آید. این گروه از تجزیه و تحلیل گران از تأثیر بازیگران غیر دولتی مثل جوامع اطلاعاتی بر سیاست بین الملل و شکل گیری سیاست خارجی و امنیت ملی جدید در قرن ۲۱ سخن می گویند و این که این جوامع اطلاعاتی چه چالش هایی را می تواند در برابر قدرت و امنیت دولت ایجاد کند. آنها همچنین به نوعی مفهوم امنیت موسع را مطرح کرده و به چالش های امنیتی، انسانی، زیست محیطی و اقتصادی نیز می پردازند که این چالش ها به همراه توسعه روابط فراملی و فرایندهای ناشی از جهانی شدن و انقلاب اطلاعات باعث شکستگی و چندپارگی حاکمیت دولت گشته و

در این جاست که آنها از حاکمیت دولت بیشتر به عنوان سمبلی سیاسی یاد می‌کنند تا یک واقعیت سیاسی (Eriksson 2006:235-236).

گروهی از نظریه پردازان لیبرال معتقدند انقلاب اطلاعات علاوه بر افزایش اهمیت افراد، جنبش‌های اجتماعی و شبکه‌های فراملی، به همراه شبکه‌های به هم پیوسته اقتصادی خشونت بین دولتی را کاهش داده و بنابراین امنیت، نقشی کمتر نسبت به گذشته ایفا می‌کند (Rosecrance 1999:71). به نظر آنها در حالی که در گذشته دولت‌ها قادر بودند تا نظام‌های اطلاعاتی مثل رادیو و تلویزیون را با استفاده از حاکمیت مطلق خود تحت نظارت داشته باشند، در سال‌های اخیر سازمان‌های حرفه‌ای اطلاع‌رسانی مثل بی بی سی و یا سی ان ان، سازمان‌های حقوق بشری و همچنین افراد قادر به خبر پراکنی، دستیابی و فراگیری اطلاعات فراوان هستند که کاملاً خارج از دسترس دولت هاست. این اطلاعات می‌تواند به نحوی موثر بر طرز نگرش و تلقی شهروندان یک دولت تأثیر گذار بوده و آنها را در مقابل ساختارهای اقتصادی و سیاسی کشورشان قرار دهد (Camilleri and Falk 1992:78-79). بنابراین، دو تحول دیجیتالی شدن و افزایش ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی به کاهش انحصار اطلاعات و ابزارهای اطلاعاتی به وسیله دولت منجر شده و باعث افزایش تعاملات بازیگران بین‌المللی و جایگزینی این شبکه‌ها با شکل‌های نهادین قبل گردیده است (Eriksson 2006:237).

نای یکی از نظریه‌پردازان لیبرالیستی در یکی از کتاب‌های خود با نام "دموکراسی در عصر اطلاعات" بیان می‌کند که دوره حکومت‌های بزرگ تمام شده و امروزه مسیرهایی وجود دارد که باعث پراکندگی حکمرانی از یک دولت حاکمه به سمت شرکت‌های فراملی و ملی، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های محلی می‌شود. این پراکندگی حاکمیت به خاطر وجود سه جریان اصلی می‌باشد: جهانی شدن، فرایندهای مربوط به آزادسازی اقتصادی و بین‌المللی شدن تولید و انقلاب اطلاعات. وی هر سه این جریان‌ها را باعث مهم شدن بازیگران غیردولتی می‌داند (Nye and Kamarck 2002:67-69). نای همچنین معتقد است قدرت نرم برخلاف قدرت سخت بر بسیج منابع مادی متکی نبوده و به معنای جذب دیگران و توانایی شکل دادن به ترجیحات آنها برای تحقق اهداف مشخص می‌باشد، در عصر اطلاعات به اندازه قدرت سخت اهمیت می‌یابد و آن هم به خاطر وجود کانال‌های چندجانبه ارتباطی است که به راحتی می‌توانند از مرزهای حاکمیت ملی عبور کنند (Nye 2002: 34-35). از نظر وی همچنین گسترش فرافناوری‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی موجب دستیابی بازیگران غیردولتی و حاشیه‌ای به قدرت نرم شده است چرا که آنها از این طریق می‌توانند ارزش‌های خود را تبلیغ و نفوذ خود را در دستور کار بین‌المللی افزایش دهند (Nye 2002:36). بنابراین اگر چه وی خیلی

صریح به تشریح تهدیدهای سایبری نسبت به امنیت ملی نمی پردازد اما مفهوم قدرت نرم وی می تواند نظر وی را نسبت به تهدیدهای ناشی از انقلاب اطلاعاتی برای ما روشن سازد. در کنار دیدگاه های لیبرال، نظریه پردازان رادیکال و دیدگاه های انقلابی نیز معتقدند که انقلاب اطلاعاتی به مانند جهانی شدن باعث تغییرات اساسی در سیستم بین المللی و همچنین تقویت بازیگران غیردولتی شده است. روزنا یکی از نظریه پردازانی است که بر کم اهمیت شدن ماهیت سرزمینی دولت تاکید داشته و معتقد است که گسترش فناوری های اطلاعاتی صلاحیت و شایستگی شهروندان و میزان ظرفیت تعامل آنها را گسترش و اقتدار دولت را کاهش داده که این خود به ظهور عصر پسابین الملل منجر شده است. به نظر وی جهان سنتی آنارشیک دولت محور جایگزین عرصه سیاسی جدید شده که متشکل از بازیگران متنوع غیردولتی است (Rosenau 2002:81-83). به طور کلی این دسته از نظریه پردازان به تأثیرات فرهنگی ناشی از انقلاب اطلاعات و تقویت فرهنگ های محلی می پردازند که همگی به کاهش امنیت ملی منجر می شوند و معتقدند که انقلاب اطلاعات می تواند امنیت ملی را از دو ناحیه دولت های خارجی و مخالفان داخلی مورد تهدید قرار دهد و تلاش دولت ها برای مقابله با این جریان ها همگی محتوم به شکست است (Goldstein 2006:16). اما به نظر می رسد بر خلاف آن چه این گروه از نظریه پردازان روابط بین الملل در خصوص کاهش امنیت ملی ناشی از فرایندهای جهانی شدن و انقلاب اطلاعات بیان می کنند، می توان به گفته هررا این گونه بیان کرد که تأثیر این انقلاب بر امنیت ملی تأثیری دوگانه بوده است (Herrera 2003:591). این انقلاب برای کسانی که بتوانند آن را مدیریت کنند دارای فرصت های خوب است. به عنوان مثال، نظامیان ایالات متحده با استفاده از اطلاعات و استفاده از آن در درگیری ها و منازعات توانسته اند به بهترین تصمیم در قبال رقبایشان برسند. اما در قبال این فرصت سازی ها این کشور از تهدیدات امنیتی اطلاعاتی هم در امان نبوده و به اندازه هیچ کشوری در این زمینه آسیب پذیرتر نبوده است (Cavelty 2008:25). بنابراین، وقوع این انقلاب برای هر کشوری فرصت ها و محدودیت هایی برای افزایش و یا کاهش امنیت ملی اش دارد. از سوی دیگر، اگر چه انقلاب اطلاعات به سیاسی کردن توده ها و آگاهی شهروندان یک دولت انجامیده اما لزوماً به ایجاد دموکراسی به وسیله دولت های آنها نینجامیده است. از سوی دیگر دولت های اقتدارگرا هر کجا احساس تهدید می کنند می توانند به طور موثر دسترسی به اطلاعات را برای شهروندانشان محدود کنند. مثال دیگر در این باره انقلاب در امور نظامی است که این انقلاب در نتیجه انقلاب اطلاعات برای کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا که آن را در اختیار داشته باشند و بتوانند به طور موثر از آن استفاده کنند، می تواند تأمین کننده امنیت در بلند مدت باشد (Herrera 2003:590).

همان گونه که بیان شد برخی از نظریه پردازان رژیم ها و همکاری های بین‌المللی که بر دستاوردهای مطلق و کالاهای همگانی تأکید دارند، معتقدند که انقلاب اطلاعات باعث تقویت رژیم‌های همکاری میان دولت‌ها شده و دسترسی به کالاهای همگانی و خوب را در تمامی زمینه‌های زیست محیطی، اقتصادی و امنیتی آسان‌تر کرده است که همه اینها باعث کاهش جنگ میان دولت‌ها، به وجود آمدن وابستگی متقابل و در نهایت افزایش امنیت ملی شده است (Goldstein 2006:18).

بررسی دیدگاه‌های نظری در خصوص انقلاب اطلاعات و تحول مفهوم امنیت ملی

در مقابل دیدگاه مادی‌گرایانه و منفعت‌محور جریان اصلی، دیدگاه معناگرایانه و انتقادی در جریان مناظره چهارم رشته روابط بین‌الملل که مناظره‌ای فلسفی و حول محور مسائل هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه این رشته بود، شکل گرفت که نظریه پردازان آن به طور کل نظریه‌پردازان انتقادی روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند. یکی از جریانات اصلی و مهم این مکتب انتقادی و بازاندیش‌گرایی روابط بین‌الملل، رهیافت سازه‌انگاری است که نظریه‌پردازان آن بر اجتماعی بودن واقعیت، نقش معنا، گفتمان، زبان و رویه‌های انسانی در شکل دادن به واقعیت تأکید بسیار زیاد دارند (Price and Smith 1998:78-79). متفکران این مکتب سازه‌انگاران اعم از متفکران و نظریه‌پردازان رادیکال شامل دیدگاه‌های پساساختارگرا و سازه‌انگاران متعارف به بعد اجتماعی فناوری بسیار اهمیت داده و علاوه بر در نظر گرفتن این بعد معنایی، تأکیدشان بر تغییرات اجتماعی است که باعث ظهور و انتشار فناوری در عرصه سیاست بین‌الملل می‌شود (Herrera 2003:590). از سوی دیگر به نظر آنها تکثر و تنوع معانی و مفاهیم از ویژگی‌های اصلی رشته روابط بین‌الملل است. آنها معتقدند مفاهیم روابط بین‌الملل از جمله مفهوم امنیت دال‌هایی فرازمانی و فرامکانی و فارغ از زمینه مندی نبوده و بنابراین انتظار می‌رود که گستره معانی این مفاهیم به تبع زمینه‌های زمانی و مکانی خاص متحول شود. از دید این نظریه‌پردازان مفاهیم روابط بین‌الملل از جمله مفهوم امنیت برساخته‌هایی هستند که می‌توانند در معرض تغییر دائمی قرار گیرند (مشیرزاده ۱۳۸۶:۲۲). از سوی دیگر، آنچه در این تغییر مفاهیم نقش بسیار مهم و حیاتی بازی می‌کند وقایع بیرونی و تحولاتی است که در عرصه سیاست بین‌الملل رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، تحولات در روابط بین‌الملل از جمله انقلاب اطلاعات می‌تواند کاملاً بر دگرگونی و تغییر معنایی مفهوم امنیت تاثیرگذار باشد. به نظر سازه‌انگاران امروز بعد از گذشت تقریباً ۳۶۰ سالی که از معاهده وستفالی می‌گذرد با تحولات ناشی از جهانی شدن و وقوع انقلاب اطلاعات ما شاهد تحول مفاهیمی همچون حاکمیت، دولت - ملت، قدرت و امنیت هستیم. بنابراین، انقلاب اطلاعات نه تنها موجب تحول مفهوم امنیت ملی

شده بلکه باعث به وجود آمدن تهدیدات امنیتی جدید مثل تهدیدات سایبرنتیک و انواع جدید جنگ ها از جمله جنگ اطلاعاتی شده است. در این راستا، شاهد ظهور بازیگران امنیتی جدید نیز هستیم که این بازیگران جدید اهداف خود را نه به وسیله حملات فیزیکی و بسیج منابع مادی بلکه به وسیله راه انداختن جنگ های اطلاعاتی به دست می آورند. جنگ اطلاعاتی به نوعی از جنگ اطلاق می شود که در آن هدف از بین بردن اطلاعات و نظام های اطلاعاتی دشمن با حفظ اطلاعات و نظام های اطلاعاتی خودی است. این در حالی است که بازیگران سنتی روابط بین الملل اهداف خود را به وسیله سلاحهای کشتار دسته جمعی به دست می آورند (Eriksson 2007:56-5). در همین راستا، دردریان یکی از نظریه پردازان سازه انگار رادیکال بیان می کند که یکی از تأثیرات جنگ در عصر دیجیتال این است که افراد را از جنگ های خونین واقعی دور می کند (Der Derian 2000:775).

این دسته از متفکرین با تأکید بر اهمیت فرهنگ و هویت به ارتباط میان این دو مولفه و امنیت می پردازند و معتقدند که جنگ های اطلاعاتی نوعی خاص از جنگ هویت است که در آن همه مرزها از جمله مرز میان داخل و بیرون به چالش کشیده می شود. در همین راستاست که آنها از پیدایی هویت های جدید در فضای سایبر نام می برند. بودریار در همین زمینه معتقد است امروزه وجه مشخصه شرایط بشری فراواقعیت است که در چارچوب آن رسانه های نو هم به واقعیت شکل می دهند و هم آن را باز می نمایند (Everard 2000:37). بنابراین در حوزه امنیت، سازه انگاری مفهوم تهدید عینی را باطل می شمارد؛ چرا که این هویت ملی دولت ها است که به آنها کمک می کند تا بر اساس برداشتی که از خود دارند تهدیدهای امنیت ملی را تعریف کنند. در واقع سازه انگاران با این کار هویت را به عنوان دستورالعملی وارد بررسی های امنیتی و سیاست خارجی دولت ها می کنند. بنابراین در اثر انقلاب اطلاعات امنیت دیگر بر وضعیت مادی بیرونی دلالت نداشته و مفهومی اجتماعی، بیناذهنی و معنایی می شود که بعد هویتی و هستی شناسانه به خود می گیرد (Mitzen 2006:356). در همین راستا است که میتزن یکی از متفکران انتقادی و سازه انگار روابط بین الملل در مقاله خود معتقد است برخلاف آنچه واقع گرایان می گویند دولت ها فقط به دنبال امنیت فیزیکی خود و حفظ آن نبوده و به دنبال امنیت هستی شناسانه و یا امنیت هویتی خود نیز هستند. به نظر وی این امنیت هستی شناسانه از سطح فردی آغاز شده و به دولت نیز تسری می یابد (Mitzen 2006:357-361). به عبارت دیگر، سازه انگاران با تأکید بر اهمیت سمبل ها و تصاویر ایجاد شده به وسیله فناوری های اطلاعاتی بر تحول مفهوم امنیت نظر موکد داشته و آن را صرفاً امنیت فیزیکی نمی دانند. از جمله شاخص های این تحول مفهوم امنیت می توان به مواردی چون طرح مفهوم امنیت هستی شناسانه، ارتباط برقرار کردن میان امنیت و مولفه هایی چون هویت و فرهنگ، وجود

تهدیدات سایبر، تروریسم سایبر، انقلاب در امور نظامی، جنگ اطلاعاتی، عملیات اطلاعاتی و ... اشاره کرد. به عنوان مثال، تهدیدات سایبر که دارای برجستگی و برتری قابل توجه در تفکرات امنیتی شده اند، به عنوان تهدیداتی نامتعیّن نشان حرکت از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی هستند که مفاهیم در ارتباط با این تهدیدات را می توان هم در فضای عمومی و هم در فضای خصوصی، هم در میان بازیگران نظامی و هم در میان بازیگران مدنی مشاهده کرد. چرا که این تهدیدات با جنبه فراملی خود باعث از میان رفتن و یا کمرنگ شدن مرزهای داخلی و بین المللی، فضاهای نظامی و مدنی، فضاهای عمومی و خصوصی و اصولاً جنگ و صلح شده اند (Eriksson 2006:241).

در جامعه اطلاعاتی امروز کشورهایی مثل آمریکا، روسیه، چین و بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی به ایجاد نهادی جدید برای نظارت، تجزیه و تحلیل و مقابله با تهدیدات ناشی از جامعه اطلاعاتی جهانی پرداخته اند؛ چرا که امروزه کشورهایی قدرتمندتر و ایمن تر از دیگران هستند که به لحاظ اطلاعاتی قوی تر و آسیب پذیری اطلاعاتی شان نیز کمتر باشد که این خود نشان تحول مفهوم امنیت ملی ناشی از انقلاب اطلاعات دارد (Eriksson 2006:242).

دیدگاه سازه انگارانه روابط بین الملل با دیدی انتقادی بیان می کند که مطالعات استراتژیک بر اساس تفسیری واقع گرا از روابط بین الملل بنا نهاده شده اند و اصولاً فقط به تهدیدات نظامی علیه کشور به عنوان تهدید امنیتی نگاه می کنند؛ در حالی که در مطالعات امنیتی باید سعی شود که تهدیدات غیرنظامی نیز مورد بررسی قرار گیرد. به نظر آنها با پایان جنگ سرد و از میان رفتن نظام دوقطبی و فرایندهای ناشی از جهانی شدن و انقلاب اطلاعات توسعه مفاهیم جدید امنیت ضرورت می یابد. بنابراین در عصر اطلاعات منطق مسلط بر جهان تحت عنوان اطلاع گرایی شناخته می شود و اصولاً همین منطق است که این دوره را از دوره های پیشین متمایز کرده و همان گونه که بیان شد امنیت برای دولت-ملت در صورتی به بالا ترین میزان خود می رسد که بیشترین اطلاعات را تولید و صادر کند. به عبارت دیگر به همان میزان که دولت ها به طور روزافزون به فناوری اطلاعاتی و ارتباطی وابسته می شوند، محافظت زیرساختی اطلاعاتی به عنوان عنصر سیاست امنیت ملی، برای آنها ضروری است، چیزی که در گذشته وجود نداشت (Cavelty 2008:27). و این خود نشان از تحول مفهوم امنیت ملی در عصر اطلاعات دارد آنگونه که دیدگاه های رادیکال و متعارف سازه انگار روابط بین الملل به آن اذعان می کنند.

نتیجه

هدف اصلی این نوشتار بررسی نظری تأثیر انقلاب اطلاعات بر مقوله امنیت ملی بود. همان گونه که در مقاله نیز بیان شد در خصوص تأثیر این انقلاب بر مقوله امنیت ملی به لحاظ نظری در متون روابط بین الملل می توان سه دسته از نظریات را شناسایی کرد: دسته اول نظریاتی منطبق با دیدگاه های رئالیستی و واقع گرایانه روابط بین الملل هستند که با مفروضاتی همچون دولت محوری و سرزمین محوری، قائل بودن به امنیت فیزیکی دولت و شناسایی تهدیدات صرفاً نظامی، معتقدند که اصولاً انقلاب اطلاعات نمی تواند به عنوان تهدیدی بر استقلال، حاکمیت و امنیت ملی دولت ها به خصوص دولت های قدرتمند فرض شود. از سوی دیگر، برخی دیگر از متفکران نظامی و استراتژیست مطابق با دیدگاه های واقع گرایانه معتقدند که دولت هایی مثل ایالات متحده با استفاده از فناوری اطلاعاتی و انقلاب در امور نظامی حتی به افزایش امنیت ملی خویش نیز کمک کرده اند. بنابراین، انقلاب اطلاعاتی تهدیدی بر امنیت ملی فرض نمی شود و حتی برای دولت های هژمون باعث افزایش توانایی و امنیت نیز می شود.

دسته دوم را دیدگاه هایی تشکیل می دهند که معتقدند انقلاب اطلاعاتی به قوی تر شدن بازیگران غیردولتی فراملی و فروملی کمک کرده و باعث فرسایش دولت و کاهش امنیت آن شده است. همان گونه که اشاره شد اغلب نظریه پردازان لیبرالیستی نظیر نای و همچنین دیدگاه های انقلابی که متفکرانی نظیر روزنا را در بر دارد، چنین دیدگاهی دارند. بدین ترتیب آنها مفهومی موسع از امنیت را در نظر داشته و انقلاب اطلاعات را تهدیدی بر امنیت ملی دولت ها قلمداد می کنند. اما بر خلاف این دیدگاه ها، تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی تأثیری دوگانه بوده و لزوماً در همه جا و همیشه منجر به کاهش امنیت ملی نخواهد شد.

رهیافت سازه انگارانه روابط بین الملل اعم از نظریات رادیکال و متعارف نیز دسته سوم را شکل می دهند که با طرح این مطلب که مفاهیم روابط بین الملل دال هایی فرازمانی و فرامکانی فارغ از زمینه مندی نیستند و می توانند با توجه به تحولات بیرونی تغییر و تنوع یابند، امکان تحول مفهوم امنیت را مطرح کرده و بنابراین نظر آنها نسبت به انقلاب اطلاعاتی به عنوان یکی از همین تحولات بیرونی است که به تحول مفهوم امنیت از امنیت فیزیکی و مادی به امنیت هویتی و معنایی کمک کرده است. بدین ترتیب، آنها نوع تهدیدات را صرفاً نظامی ندانسته و در شناسایی انواع تهدیدات از جمله تهدیدات سایبر به هویت و عناصر تشکیل دهنده آن توجه می کنند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. مستقیم، بهرام (۱۳۸۵)، «فناوری اطلاعات و حاکمیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۱. صص ۲۲۱-۲۴۲.
۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «تکثر معانی و تحول مفاهیم در روابط بین الملل»، مطالعات راهبردی، سال دهم، ش ۴. صص ۱۱-۳۱.
۳. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۶)، «فرا تکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین الملل»، مطالعات راهبردی، سال دهم، ش ۴. صص ۵۴-۷۲.

ب. خارجی:

1. Ayoob, M. (1997). "Defining Security: A Subaltern Realist Perspective," in **K. Krause and M.C. Williams** (eds), *Critical Security Studies: Concepts and Cases*. London: UCL Press.
2. Barnett, Michael and Raymond Duvall (2005), "Power in International Politics", **International Organization**, No49, pp 39-75.
3. Buzan, B., Weaver, O. and De Wilde, J. (1998). **Security: A New Framework for Analysis**. Boulder, CO: Lynne Rienner.
4. Castells, M. (1989). **The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring, and the Urban-Regional Process**. Oxford: Blackwell.
5. Cavelti, Myrian Dunn (2008), **Cyber Security and Threat Politics**, London: Routledge.
6. Der Derian, J. (2000). "Virtuous War/Virtual Theory," **International Affairs**, 76(4): 771-88.
7. Ericsson, Johan and Giampiaro Giacomello (2006), "The Information Revolution, Security, and International Relations: (IR)relevant Theory?", **International Political Science Review**, Vol 27, No. 3, pp 221-244.
8. Eriksson, Johan (2007), **International Relations and Security in the Digital Age**, London: Routledge, Taylor and Francis Group.
9. Goldman, E. (2005). **Information and Revolution in Military Affairs**. London: Routledge.
10. Goldstein, Joshua (2006), Effects of the Information Revolution on International Relations, www.Poli.duke.edu/resources. PDF.
11. Henry, Ryan (1998), **The Information Revolution and International Security**, Center for Strategic and International Studies.
12. Herrera, Geoffrey L. (2003), "Technology and International Systems", **Millennium: Journal of International Studies**, 2003. Vol.32, No.3, pp. 559-593.
13. Killing, Rob and others (2000), "Learning from Social Informatics", www.slis.indiana.edu. M.C. Williams (eds), **Critical Security Studies: Concepts and Cases**. London: UCL Press.
14. Mitzen, Jennifer (2006), "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", **European Journal of International Relations**, Vol. 12(3): 341-370
15. Muftuler, Meltem (2007), "Information Societies, New Terrorism: Its Impact on International Politics", www.ululararasi, Politico, No 9.
16. Nye, Joseph (2002), "Information Revolution and American Soft Power", **Asia - Pacific Review**, Vol 9, No 1. pp45-64.
17. Nye, Joseph and Elaine Ciulla Kamarck (2002), **Governance. Com: Democracy in the Information Age**, Washington, DC: Brookings Institutions.
18. Price and Smith, R.M and Reus (1998), "Critical International Theory and Constructivism", **European journal of International relations**.
19. Rosenau, J.N. and Singh, J.P., eds (2002). **Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance**. Albany: State University of New York Press.

20. Rothkopt, David (1998), "Cyber Politics: The Changing Nature of Power in the Information Age", *Journal of International Affairs*, No 2, pp 309-325.
21. Ruggie, John (2004), "Reconstituting the Global Public Domain— Issues, Actors, and Practices", *European Journal of International Relations*, Vol. 10(4): 499–531.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) شماره ۶۰، تابستان ۸۲؛ "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)"، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ "جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی"، دوره ۳۷، شماره ۳، سال ۸۶؛ "چشم انداز فقر در عصر جهانی شدن"، دوره ۳۸، شماره ۲، سال ۸۷؛ "سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل"، دوره ۳۹، شماره ۱، سال ۸۸؛ "سازمان های منطقه ای و دموکراتیزاسیون، شماره ۳، سال ۸۸؛ "تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا (با نگاهی به سیاست آمریکا در قبال ایران)"، شماره ۱، سال ۸۹؛ "روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش های بنیادین و امکانات پیش رو"، شماره ۳، سال ۸۹؛ "اقتصاد سیاسی شرکت های چندملیتی و دولت توسعه گرا"، شماره ۱، بهار ۹۰.